

چون رقابت لیبرالی، بدون رعایت حقوق دیگران یا رقابت کثرت‌گرا و یا تنوع‌گرا برای تحقق حاکمیت انسانی از بین می‌رود. زمینه برای قاپ‌زنی حیوانی (عقاب علیه موش یا گرگ علیه میش) فراهم می‌شود. بن‌گراهای قومی یا طبقاتی یا نژادی عملاً این نگاه را توصیه می‌کنند.

۶. حل بحران حقانیت: حقانیت دموکراتیک با حکمروایی خوب. حقانیت سنتی ناشی از حق حکومت اشراف طلافام بود و دموکراسی کلمه قبیحه. به اقتضای سوء استفاده اشراف از دین به نفع خود، در گذشته به «حقانیت»، «مشروعیت» می‌گفتند. حقانیت دموکراتیک متضمن دو جزء است: اول «کارآمدی» در ایجاد حاکمیت انسانی و دوم «مقبولیت» مردمی.

مقبولیت مردمی خود از چهار طریق ممکن می‌شود: الف) پاسخ‌گویی حکومت به خواست حاکمیت بخش مردم، ب) انتخابات آزاد تحت نظارت جامعه مدنی، نه نظارت استصوابی حکومت، ج) بازخواست‌پذیری مسؤولان در مقابل جامعه مدنی، د) شفافیت، رسانه آزاد برای مشخص شدن ضعف و فساد حکومتی‌ها و نهایتاً فقدان سانسور حکومتی. وجود دو خصیصه کارآمدی و مقبولیت، موجب رفع تهدید از دو خطر برای حاکمیت انسانی می‌شود: الف) کارآمدی تخصصی، جلوی تهدید عوام‌گرایی پاپولیستی را می‌گیرد؛ و ب) مقبولیت، خطر نخبه‌سالاری به هر دو شکل طلافام سنتی و یا دیکتاتوری مدرن را.

۷. حل بحران رفاه: حل بحران رفاه نیازمند هم تولید رقابت‌آمیز لیبرالی و هم رعایت امر توان‌بخشی به گروه‌های مستضعف برای مولد شدن است. رقابت توأم با رعایت کرامت انسانی از طریق توزیع معاش ممکن نمی‌شود. به قول معروف، در توان‌بخشی، ماهی‌گیری را باید یاد داد و نه ماهی برای خوردن. مسأله انفال و یارانه از مواردی است که در حل بحران رفاه مطرح شود: انفال در مالکیت کیست و چگونه مورد استفاده قرار گیرد و یارانه برای صرف معیشت باشد یا آموزش و پرورش؟

میثم هاشم‌خانی در سرمقاله دنیای اقتصاد این سؤال را مطرح کرده: در کشوری که کل بودجه سالانه آموزش و پرورش معادل بودجه چهار و نیم ماه یارانه نقدی است، چگونه می‌توان جمعیت «کودکان زیر خط فقر آموزش و پرورش» را کاهش داد؟ میانگین بودجه دولتی سالانه اختصاص‌یافته برای هر دانش‌آموز اسپانیایی حدود ۱۰۵ برابر هر دانش‌آموز ایرانی است و برای هر

دانش‌آموز لهستانی ۵۵ برابر. میانگین بودجه آموزش و پرورش دولتی برای هر دانش‌آموز در کره جنوبی ۹ برابر هر دانش‌آموز ایرانی است، برای هر دانش‌آموز کوبایی ۴ برابر، بالاخره هر دانش‌آموز در کشور کوچک ترینیداد و توباگو هم حدوداً ۵ برابر هر دانش‌آموز ایرانی از بودجه دولتی آموزش و پرورش سهم می‌برد.

متأسفانه در عصر اطلاعاتی که به تدریج از اواسط قرن نوزده توسط مارکس ایجاد شد، بر خلاف نظر باکونین، به‌طور ناخواسته، مارکس به ستیز قاپ‌زنانه نیروی تولید علیه خلافت نخبگان رای داد. یادمان باشد که مارکس به نیروی تولید رهنمود می‌داد و نه به پابره‌های بی‌هنر. در مقابل، پاپولیسم «گداپروری» را مقدس می‌کند و نه بازپروری و توان‌بخشی مورد نظر چپ جدید را. ایجاد ساختار اقتصادی رقابت لیبرالی با رعایت کرامت انسانی مورد نظر چپ جدید برای توان‌بخشی را می‌توان در قالب نظامی کثرت‌گرا محقق کرد. سوئد به بهترین وجه این بحران را حل کرده است.

۸. حل بحران مشارکت، از طریق تبدیل مشارکت منفعلانه رویاگرا به مشارکت فعالانه لیبرالی یا همراه با مشفقانه مسلمانان و مقتضی‌اندیشانه رقابتی توأم با رعایت حقوق و کرامت انسان‌ها در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی. نگاه احیاءگر همانند افلاطون و اقتدارگراها، به مشارکت محدود نخبگان رای می‌دهد. در نظام لیبرال - دموکراتیک، به یمن مطبوعات آزاد و گردش نخبگان، مشارکت فعالانه نخبگان موجب قدرت ملی و در نتیجه بهبود زندگی مردم می‌شود. در جامعه نهادین شده لیبرال - دموکرات آمریکا، توده‌ها با قبول جایگاه شهروندی درجه دوم (نه تابعیت‌گرایی و رعیت‌گرایی) فضا را برای نخبه‌گرایی فراهم کرده‌اند. فقدان بحران

حقانیت سنتی ناشی از حق حکومت اشراف طلافام بود و دموکراسی کلمه قبیحه. به اقتضای سوء استفاده اشراف از دین به نفع خود، در گذشته به «حقانیت»، «مشروعیت» می‌گفتند. حقانیت دموکراتیک متضمن دو جزء است: اول «کارآمدی» در ایجاد حاکمیت انسانی و دوم «مقبولیت» مردمی.

فکری و هویتی، این امکان را برای مهار رویاگرایی با وسائل نهادین فراهم آورده است. اما در جوامع سازمان‌یافته‌ای چون ما که ساختار مدرن شکل نگرفته، رویاگرایان علیه روابط ساختاری (نقش‌های لزومیه مکمل مدیر - کارمند متخصص، شهیار - شهروند، کارآفرین و نه کارفرمای سنتی - کارگر) توده‌ها را تحریک می‌کنند. احیاءگران برای دنیا و نعمات آن به اسم ارزشی قائل نیستند، اما در عمل خود بهترین‌ها را حق خود می‌دانند. بنیادگراها نیز در دام احیاءگرها می‌افتند. متأسفانه در این جوامع، به جای فضای زیستاری لیبرال - دموکراتیک، نیازمند دموکراسی‌سازی تدریجی هستیم. به تدریج باید از اقتدارگرایی کاسته و پاپولیسم مهار شود. عقل باید پای هوس را به بند بکشد تا انرژی منفی و مثبت آن را در خدمت انسان قرار دهد. در نگاه احیاءگران، کاربرد عقل برای کنترل انسان و پای او را بستن است. متأسفانه، بنیادگرایان نیز دین را قید می‌دانند. چون با پاپولیسم امکان مقید کردن مقلدین نبوده، پس باید از زور سرباز نظامی به جای خطبای رویاگرپرور، استفاده کرد.

اقتدارگرایان مدرن هم به نخبه‌سالاری گروه‌های متخصص برای ایجاد حاکمیت ملی رای می‌دهند تا حاکمیت ملت در دموکراسی. توسعه مورد نظر احیاءگران و بنیادگرایان با تضعیف توان مردم و سلطه نخبه‌سالاری اشراف، به نام فضیلت‌گرایی، همراه می‌شود و توسعه مورد نظر اقتدارگرایان با سلطه نخبگان متخصص در تقویت جامعه ملی. آقای ظریف به این گرایش تحت زعامت عمل‌گرایان و به دست اعتدال‌گرایان رای می‌دهد: «...ما باید درصدد برآیم قدرت موروثی ایران را بازیابیم...» یا اینکه می‌گوید هدف دولت «امید و تدبیر این است این قدرت استراتژیک را به تدریج بازگرداند». این آرزوی ظریف احتمالاً حاکی از دردی است که او از مشاهده دست پائین داشتن ایران در بیانیه الجزایر، قطعنامه ۵۹۸، توافق هسته‌ای ۲۰۰۳ و ۲۰۱۳، متحمل می‌شده است. در این دوران رویاگرایی پاپولیستی و یا بنیادگرا، ارزش پول ملی، نزدیک به ۴۵۰ برابر (نه درصد) سقوط کرد. به علاوه، به گزارش ریاست مجمع تشخیص مصلحت، رئیس‌جمهور سابق اصلاح‌گرا و ریاست جمهوری فعلی اعتدال‌گرا، زمینه‌ها برای بازشدن فضای سیاسی فراهم است. اما باز شدن عاری از هر گونه دگرسازی یا دگرستیزی داخلی و خارجی؛ این بیان به وضوح تجلی دوری از نگاه غرب‌ستیز است.

متأسفانه وجود روابط سازمانی هیأتی به جای